

سنایی و عطار و مولانا سه رکن رکین عرفان و سه ستون استوار فرهنگ و تمدن اسلامی هستند. شناخت مولانا مشروط به شناخت عطار و شناخت عطار مشروط به شناخت سنایی است. افلاکی در مناقب العارفين آورده که: روزی حضرت مولانا فرمود که هر که به سخنان عطار مشغول شود از سخنان حکیم مستفید شود و به فهم اسرار آن کلام رسد و هر که سخنان سنایی را به جد تمام مطالعه کند بر سر سنایی سخنان ما واقف شود.^(۱) این گفتار مولانا مبین سلسله بلندی است که تاریخ و تمدن و فرهنگ اسلامی را در پیوند و تعامل با هم مطالعه می‌کند.

سنایی بنا به گفته نذیر احمد «نخستین شاعری است که افکار تصوف و عرفان را با ذوق شعری آمیخته و در قالب نظم درآورده است.»^(۲) و علامه شبلی نعمانی نیز معتقد است: «حکیم سنایی اولین کسی است که تصوف را به شعر و شاعری روشناس کرده است.»^(۳) کتاب حدیقه گویا اولین کتابی است که به منزله یک کتاب درسی مدون در خانقاهها مطرح شده است. منتهی زبان معلق و وزن سنگین آن (بحر خفیف) باعث شد صوفیه آن اقبالی را که به قصاید و غزلیات او نشان دادند به مثنویات^(۴) او نشان ندهند. ادوارد براون در حق حدیقه این چنین داوری کرده است: «این منظومه در بحری سگته دار و غیرجالب سروده شده و به نظر من یکی از کسالت‌بارترین کتابهای فارسی است... سرشار است از بدیهیات احمقانه و حکایات بی‌نتیجه»^(۵). البته این داوری از سر تأمل و توغّل گفته نشده است چرا که حدیقه، به هیچ وجه مشتمل بر بدیهیات احمقانه و حکایات بی‌نتیجه نیست بلکه بالعکس مبین نوع خاصی از شعر فارسی است که ما بدان شعر حکمت^(۶) می‌گوییم. قصاید زهدی و غزلیات قلندران سنایی تأثیر

شگرفی بر ادبیات فارسی گذاشته است.

عین‌القضات همدانی، ابوالفضل میبیدی، ابوالمعالی نصرالله منشی، روزبهان بقلی، سهروردی، نجم‌الدین دایه، انوری، جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل، ابوالعلاء گنجوی، خاقانی، نظامی، سیدحسن غزنوی، عمادی شهریار، قوامی رازی، سوزنی، مولوی، اقبال لاهوری، ملک‌الشعراء بهار و دهها شاعر دیگر سخت از او متأثرند. سنایی در قصیده و غزل سرآمد است. تغییراتی که او در حال و هوای قصاید و غزلیات پدید آورده در عصر او و در اعصار مابعد موجب شگفتی شاعران شده است.^(۷) ولی مثنویات او چنین تأثیری در روند ادبیات فارسی بجا نگذاشته است. سنایی معلوم نیست به چه دلیلی در تمام مثنویات خویش از بحر خفیف که بحر نسبتاً دشواری است بهره گرفته است. این بحر در قیاس با بحر متقارب و بحر رمل که شاعران مثنوی سرا به آنها علاقه و تمایل نشان داده‌اند، چندان مقبول و مطبوع طبع شاعران واقع نشده است فقط مثنوی «سیرالعباد الی‌المعاد» است که تا حدودی بر شاعران بعد تأثیر گذاشته است. برخی از محققین معتقدند که دانسته در کمدی الهی و اقبال لاهوری در جاویدنامه از این کتاب متأثر هستند. سنایی غیر از قصیده، غزل، مثنوی قطعه و رباعی^(۸) مکاتیبی دارد که اغلب آنها در خطاب به وزیر یا امیری نوشته شده است، زبان این نامه‌ها مصنوع و تا حدودی مسجع است. برای محققانی که می‌خواهد تاریخ عصر سنایی و نسبت او را با سلاطین و صدور بشناسد مطالعه این کتاب ضروری است.^(۹)

در این نیم قرن اخیر محققین غربی به سنایی و آثار او تمایل شدیدی نشان دادند. «ریتر» و «بواتاس» و «دبروین» هر یک از منظری خاص به آثار سنایی نگریسته‌اند. بواتاس، اولین کسی است که در سندیت «طریق‌التحقیق» شک کرده است. و با محاسبات علمی اثبات کرده است که این اثر سروده سنایی نیست. «دبروین» در تحقیقات خویش از آرای بواتاس شدیداً

متأثر است. او کتابی دارد تحت عنوان Of Piety and poetry که اخیراً همیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی آن را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند.

دبروین در بخش اول کتاب، زندگی حکیم سنایی را از تولد تا مرگ بررسی می‌کند در این بخش، آرای مختلفی را پیرامون سال تولد و مرگ سنایی طرح و سپس ارزیابی می‌کند «دبروین»، در این بخش، شاعری سنایی را در غزنین و خراسان و اندرزها و مدایح او به سلاطین را یک به یک نقل و نقد می‌کند. در بخش دوم آثار سنایی و در بخش سوم پیشه شاعری او را با توجه به تحلیل ساختاری آثار او بررسی و نقادی می‌کند.

در پایان، یکبار دیگر مثنوی‌های تعلیمی او را (خاصه فخری‌نامه را) بررسی انتقادی می‌کند. منابع و مأخذ پایانی کتاب نشان می‌دهد که دبروین نه تنها با تمامی آثار سنایی آشنایی کامل دارد بلکه با جریان بلند ادب عرفانی ما نیز آشناست. شیوه تحقیق او آماری و دقیق است و تمامی نسخ خطی را نیز از نظر گذرانده و حتی درباره شیوه تصحیح مدرس رضوی چون و چرا می‌کند.

نویسنده می‌کوشد در کنار اتکاء به آمار و ارقام به تحلیل آثار سنایی نیز، بپردازد به همین منظور به آراء الول ساتون Elwell Sutton ص ۴۲۰ و براون ص ۲۹۴ و برعکس پرداخته و پیرامون نحت و ثمین آن آراء داوری می‌کند. و در برخی از داوریها پیش نیز خطا می‌کند.

«دبروین» زمانی که دیدگاه سنایی را پیرامون پیری بررسی می‌کند می‌کوشد تا تأثیر مانویت را در آثار سنایی نشان دهد که به نظر می‌رسد آن ابیات با آرای مانی هیچگونه ارتباطی ندارد.^(۱۰)

در بخش پایانی کتاب، در نقد آراء برتلس می‌کوشد تا تأثیر جریان فکری نوافلاطونی و گنوسی را در آثار سنایی نشان دهد که باز این مقایسه جای تأمل دارد یک محقق ایرانی نیز همین شیوه را در تحلیل آراء و آثار عطار بکار گرفته است.^(۱۱) «دبروین» دقیقاً نشان

حکیم اقلیم عشق

نمی‌دهد که سنایی کجا از جریان نوافلاطونی متأثر است. اگر همان موارد کلی منظور نظر است تقریباً تمامی شعرای عارف مسلک ما از جریان نوافلاطونی متأثرند. دبروین، گهگاه از موضوع خارج شده، مطالبی را به عنوان تمهید مقدمه مطرح می‌کند که شاید در پیوند وثیق و عمیق با آثار سنایی مطرح نمی‌شود فی‌المثل در بررسی شعر غیرمذهبی (= شعر مدحی) به تأثیرپذیری انوری از ابوالفرج رونی اشاره کرده و در جای دیگری حبسیه‌ها و مدایح مسعود سعد سلمان و مختاری را بررسی می‌کند ولی خواننده نمی‌فهمد قصاید سنایی در قیاس با قصاید این نوع شاعران چه ویژگی‌هایی دارد که شعر آنان ندارد.

دبروین به تأثیر از یوگنی ادوار ویچ برتلس در نقد حدیقه می‌گوید: «برای خواننده کم‌سواد، نبود ساختار مشخص در شعر، مانعی جدی در خواندن ابیات به صورت پیاپی بوجود می‌آورد.» (ص ۲۹۴) و «برتلس» نیز معتقد است: «پیوند بخش‌های گوناگون حدیقه الحقیقه با یکدیگر بسیار سست است.» (۱۲) داوری «دبروین» و «برتلس» قابل تأمل است حدیقه در قیاس با کتبی مانند مثنوی مولوی ساختار مشخصی دارد با مدح حق تعالی و نعمت نبی (ص) شروع شده و با مدح بهرام شاه غزنوی و صدور و قضات پایان می‌یابد. اینکه این دو محقق، ساختار حدیقه را بسامان و منظم نمی‌دانند جای تأمل دارد. «دبروین» با اینکه می‌داند کتاب «طریق التحقیق» سروده سنایی نیست و براهین بواتاس را در عدم انتساب طریق التحقیق به سنایی دقیقاً می‌داند ولی باز هم در جای جای کتاب به طریق التحقیق استناد می‌کند (ص ۵۰۶).

از عیوب کتاب که بگذریم کتاب حکیم اقلیم عشق برای خواننده متوسط کتاب خوبی است. نگاه «دبروین» به سنایی و شیوه آماری او برای محققین ایرانی که نوعاً حوصله چنین کارهایی را ندارند قابل توجه است. با وجود این که در این نیم قرن محققین ایرانی در تصحیح و تنقیح و نقد و ارزیابی متون گذشته کوشش‌های

ارزنده‌ای کرده‌اند ولی هنوز شیوه تحقیق براون، بروکلن، مایسینون، نیکلسون، نلذکه، پطروشفسکی، آرتولد، کرین، گلدزیمیر، بلاشر، آریری، دزی، گیب، برتلس، وات، لائوست، کنت ول اسمیت، لاقنس، بولت، شاخت، ریتر، دبروین و شیمیل و... برای متفکرین و محققین ایرانی قابل تأمل و در برخی از موارد قابل تقلید نیز می‌باشد. تذکره‌های فارسی مانند لباب‌الالباب عوفی، تذکره: مجالس‌النفایس میرنظام‌الدین علیشیر نوایی نضاح‌الانس جامی، تذکره دولتشاه و بسیاری از تذکره‌های دیگر درباره سنایی سخن گفته‌اند ولی استخراج مطالب و تدوین و تبویب آنها کار آسانی نیست. محققین غربی از اینکه کهن‌ترین و حتی خرافی‌ترین تذکره‌های فارسی یا عربی را بخوانند، ننگ و عاری ندارند. در پایان باید از ترجمه روان آقایان مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی قدردانی کرد چرا که ترجمه کتابی با این حجم که قطعاً دشواری‌های فنی خاص خویش را دارد کاری آسان نیست. چرا که ترجمه این نوع کتابها مستلزم رجوع به تمامی آثار آن شاعر نیز هست. به هر رو سنایی شاعر بزرگی است سخن گفتن درباره او چندان آسان نیست. شاید حق بامولاتا باشد که می‌گفت: اگر مسلمانی عظمت او را دیدی کلاه از سرش بیفتادی (۱۳) پانوشته‌ها:

- ۱- مناقب‌العازفین، شمس‌الدین احمد الافلاکی‌العازفی به کوشش تحسین یازجی، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۲- مکاتیب سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به اهتمام و تصحیح و حواشی نذیر احمد، کتاب فرزنان، ۱۳۶۲، ص ۱.
- ۳- شعرالجم، یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، علامه شبلی نعمانی هندی، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷۱.
- ۴- برای تحقیق در چند و چون مثنویات سنایی خاصه رساله «شیرالعباد الی المعاد» رک به مثنوی‌های حکیم سنایی با تصحیح و مقدمه سیدمحمدتقی مدرس رضوی، انتشارات بابک، ۱۳۶۰.

۵- تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ادوارد براون، ترجمه غلامحسین صدیقی افشار، انتشارات مروارید، ۱۳۶۸، ص ۲۳.

۶- درباره شعر حکمت و نسبت آن با شعر رک شعر و شیخ، نصرالله پورجوادی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴، صص ۱۰۹-۱۰۰.

۷- تازیانه‌های سلوک، محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، ۱۳۷۲، صص ۳۲-۳۵.

۸- رباعیات سنایی نیز اغلب در خطاب به پسر قصاب سروده شده که چندان چنگی به دل نمی‌زند.
اندر عقب دکان قصاب گوی است
ز آنجا ز سر غرقه به خوش گروی است

از خون شدن دلی که می‌اندیشد
آنجا که هزار خون ناحق به جوی است

رک دیوان حکیم سنایی به سعی و اهتمام مدرس رضوی ص ۱۱۲۲ و نیز رک به حکیم اقلیم عشق، پروفوربی. دبروین، ترجمه مهیار علوی مقدم، محمدجواد مهدوی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، ص ۲۷.

۹- رک. مکاتیب سنایی، به اهتمام و تصحیح و حواشی نذیر احمد.

۱۰- شیر یک سالگیم کرد اثر

پس چل سال گرد عارض و سر
چون درین کارگاه بی‌استاد

عمر دادم به ابلیس بر باد
شب برناییم به نیمه رسید

صبح پیریم در زمان بدمید
بمردیم تا به بوالنجبی

بندیدیم صبح نیمشی
موی و دل شد چو شیر و چون قطران

زین دو مرغ سیه سپید زمان
حدیقه ۷۱۹ /

و نیز رک حکیم اقلیم عشق، ص ۹۴.

۱۱- شعر و شیخ، نصرالله پورجوادی، صص ۷۶-۷۰.

۱۲- تصوف و ادبیات تصوف، یونکی ادوارویچ برتلس، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۹۶.

۱۳- مناقب‌العازفین، ج ۱، ص ۲۲۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مجتبی بشردوست

دبروین

مهیار علوی مقدم و محمد جواد مهدوی

بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸

